



مقایسه رویکرد دلمشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن؛ به کارگیری روش تایید در تربیت اخلاقی

پدیدآورنده (ها) : حسینی محمدآباد، سیدعلی‌اصغر؛ رستمی، محمدحسن؛ غفاری، ابوالفضل

علوم تربیتی :: اسلام و پژوهش‌های تربیتی :: بهار و تابستان ۱۳۹۸ - شماره 21
(علمی-پژوهشی ISC)
از 63 تا 83

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1612950>

دانلود شده توسط : ابوالفضل غفاری
تاریخ دانلود : 08/07/1399

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می‌باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز نور است. از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می‌باشد و تخلف از آن قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانين و مقررات استفاده](#) خواهید شد.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مقایسه رویکرد دل مشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن؛ به کارگیری روش تأیید در تربیت اخلاقی

hosaini.366@razavi.ac.ir

سیدعلی اصغر حسینی محمدآباد / دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

rostami@um.ac.ir

محمدحسن رستمی / دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد

ghaffari@um.ac.ir

ابوالفضل غفاری / استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه فردوسی مشهد

دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۸ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۰

چکیده

یکی از روش‌های تربیت اخلاقی، تأیید است که در آن، مربی، شخصیت یا رفتار متربی را به بهترین شکل ممکن ارزیابی کرده، کارهای او را به بهترین انگیزه‌های واقعی ممکن نسبت می‌دهد. این پژوهش، با هدف بررسی و بیان دیدگاه قرآنی، درباره روش تأیید در تربیت اخلاقی، انجام گرفته است. روش پژوهش، توصیفی - تحلیلی و مقایسه‌ای است؛ بدین منظور، ابتدا روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد دل مشغولی، با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات مرتبط، بیان شده است. سپس، روش‌های تربیت اخلاقی قرآن، با مراجعه به آیات قرآن و کتاب‌های مرتبط، استخراج شده، در سه محور اندیشه، احساس و رفتار ارائه گردیده است. در نهایت، با بررسی آموزه‌های اخلاقی دینی، دیدگاه قرآنی، درباره روش تأیید بیان شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از این است که قرآن کریم، روش تأیید را به چند شکل ایجاد حس فضیلت‌جویی، عزتمندی و شرافت در انسان، بیان کرامت ذاتی انسان و استفاده از روش‌های تغافل و توبه به کار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: تربیت اخلاقی، رویکرد دل مشغولی، رویکرد قرآنی، روش تأیید.

اخلاق و تربیت اخلاقی، با توجه به نقش مهمی که در سرنوشت انسان و جامعه دارد، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان و پیشوایان دینی بوده است. بیشترین بخش آموزه‌های دین یهود، مسیحیت و اسلام و سایر ادیان، آموزه‌های اخلاقی است. بیشتر فعالیت‌های بزرگان این ادیان، تأکید بر تربیت اخلاقی مخاطبان بوده است. با این حال، در دوره‌پس از رنسانس در غرب، به اخلاق و تربیت اخلاقی، بی‌توجهی و گاهی با آن مبارزه شد. این امر موجب شد که این کشورها، از نظر فردی و اجتماعی، دچار آسیب‌های جدی شوند. بنابراین، این تجربه تلخ نشان داد که انسان، اعم از مؤمن یا غیر مؤمن به دین، هیچ‌گاه بی‌نیاز از تربیت اخلاقی نیست. از این‌رو، امروزه تربیت اخلاقی از موضوعات مهم و مورد توجه اندیشمندان حوزهٔ تعلیم و تربیت، مریبان، معلمان و والدین در مغرب‌زمین شده است و تحقیقات متعددی در این زمینه، انجام گرفته و می‌گیرد (داودی، ۱۳۸۵).

قرآن، کتاب اخلاق و تربیت است و از وجود اعجاز قرآن، اعجاز اخلاقی و ارجاع اصول و روش‌های تربیت اخلاقی همانگ با فطرت توحیدی انسان است (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۰-۱۲). قرآن، بهترین نسخه شفابخش بیماری‌های روحی مؤمنان است (اسراء: ۸۲). در قرآن، همه انسان‌ها به کسب فضایل اخلاقی و دوری از ردایل اخلاقی، دعوت شده‌اند (نحل: ۹۰). افزون بر این، خداوند هدف از نزول قرآن را پرورش همه‌جانبه انسان‌ها (atzکیه)، بیان داشته (جمعه: ۲) و همهٔ معارفی که در قرآن مطرح شده، در این راستا قابل ارزیابی است (تاج‌الدین و پازارگادی، ۱۳۸۸). پیامبر اسلام نیز هدف از بعثت خویش را به کمال رساندن مکارم اخلاقی بیان داشته (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۶، ص ۲۱۰) فرموده‌اند: اسلام، همان داشتن اخلاق نیک است (متنی هندی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۱۷).

در روان‌شناسی و علوم تربیتی نیز رویکردهای متعدد و بسیاری در زمینهٔ تربیت اخلاقی وجود دارد؛ اما مهم‌ترین و مشهورترین آنها، رویکرد شناخت و رشد استدلال اخلاقی، رویکرد تربیت‌منش و رویکرد غم‌خواری است (داودی، ۱۳۸۵).

رویکرد شناخت و استدلال اخلاقی از سال ۱۹۶۰ م توسط کلبرگ و همکاران او، در طراحی برنامه‌های مربوط به تربیت اخلاقی مطرح گردید. در این روش، تحول اخلاقی تابعی از رشد و تحول شناختی فرد است. قانونمندی‌های اخلاقی، پیرو قانونمندی‌های شناختی به وجود می‌آید و گذر از مرحله ابتدایی اخلاقی، به مراحل بالاتر، با تحول شناختی کودک حاصل می‌شود (رهنمای، ۱۳۸۸، ص ۶۰).

رویکرد تربیت‌منش، ریشه در عقاید اخلاقی فلاسفهٔ فضیلت‌مدار، مانند ارسسطو دارد. این رویکرد، از نیمه اول قرن بیستم از سوی بنیادگرایانی مانند بنت، کیلپاتریک، ریان و وینی، به عنوان جانشینی برای رویکردهایی مانند تبیین ارزش‌ها و رشد اخلاقی کلبرگ مطرح شده است (غفاری، ۱۳۸۴). این رویکرد، برخلاف رویکرد شناختی که تنها به ذهن دانش‌آموز و آگاهی‌های اخلاقی او توجه داشت، به پرورش منش

اخلاقی دانش آموزان توجه دارد؛ زیرا معتقد است که پژوهش شناخت و استدلال اخلاقی در کودکان، به تنها یکی موجب نمی‌شود که آنان، اخلاقی زندگی و رفتار کنند.

یکی از رویکردهای جدید در فلسفه اخلاق و تربیت اخلاقی، رویکرد «دل مشغولی» یا «مراقبت» است. پایه‌گذاران اصلی این رویکرد، گیلیگان و نل نادینگر می‌باشند (غفاری، ۱۳۸۴). این رویکرد، مهم‌ترین مقدمات اخلاق سنتی مانند فضیلت، استدلال، داوری و جهان‌شمولي را به چالش کشیده، به جای آن بر عنصر عاطفه تأکید می‌کند که موجب تصمیم‌گیری در لحظات تعارض، ارتباط مثبت با یکدیگر، دل مشغولی طبیعی و... می‌شود. این دیدگاه، اخلاقی بودن را به ارتباط با دیگران بر مبنای احساس مسئولیت، پذیرندگی و پاسخ‌گویی منوط می‌داند (همان). به‌طور کلی، رویکرد دل مشغولی بر عاطفه یا احساس تأکید می‌کند و از لحاظ فلسفی، بر عاطفه‌گرایی و طبیعت‌گرایی عملگرا تکیه دارد. توسل به عقل، منطق یا اصول اخلاقی، در توجیه رفتار اخلاقی چندان مورد توجه متفکران این مکتب نیست و بر مفاهیمی نظیر همدردی، نوع دوستی، شفقت و احساس مسئولیت تأکید دارد (همان).

بنابراین، رویکردهای متفاوتی برای تربیت اخلاقی وجود دارد که هریک، مبانی، اهداف، اصول و روش‌های متفاوتی برای تربیت اخلاقی دارند. از این‌رو، متصدیان و دلسوزان امر تربیت، آموزش و پژوهش در کشور ما، باید این رویکردها را شناخته، با مبانی دینی و ملی کشور ما ارزیابی کنند و در طراحی یک نظام تربیت اخلاقی کارآمد، از آنها استفاده کنند. در این میان، رویکرد دل مشغولی، اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا نادینگر، که نظریه‌پرداز اصلی این رویکرد است، خود، مربی و معلمی است که در همه مقاطع آموزشی، از ابتدایی تا دانشگاه تدریس کرده، در کنار تجربه‌های خود در تربیت و تدریس، خدماتی همچون مدیریت و برنامه‌ریزی درسی را برای مدارس عمومی انجام داده است. لذا با مسائل و مشکلات تربیت اخلاقی در جهان کنونی درگیر بوده، نظریات خود را بر اساس تجربه‌های عملی و تحقیقات نظری خویش، در جهت حل این مسائل و مشکلات، ابداع و تبیین کرده است (کلمن، دپ و اووارک، ۲۰۱۱م).

پیشینهٔ پژوهش

با توجه به جدید بودن رویکرد دل مشغولی در تربیت اخلاقی، منابعی که به معرفی این رویکرد، بهویژه به زبان فارسی پرداخته‌اند، اندک می‌باشند. با این حال، در این زمینه می‌توان از پژوهش‌های غفاری (۱۳۸۵) یاد کرد که این رویکرد را معرفی کرده، نقدهای اشخاصی مانند اسلوت، هولمز، استویانوف و کار را به این رویکرد، بیان کرده است. غفاری (۱۳۸۴) در این پژوهش، پیشینهٔ تاریخی عاطفه‌گرایی را بررسی کرده است. حقیقت و مزیدی (۱۳۸۷)، در اثر خود، به معرفی مبانی فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تبیین ارزش‌ها، تربیت منش، رشد شناختی و رویکرد دینی پرداخته‌اند. موحد، باقری و سلحشوری (۱۳۸۷)،

دیدگاه‌های تربیتی غزالی را بر دیدگاه‌های تربیتی نادینگر تطبیق داده‌اند. حاتمی و غفاری (۱۳۹۳)، نیز مبانی و اصول فلسفی و هستی‌شناسی در اخلاق ارتباطی نادینگر و کتاب *مفاتیح الحیات* جوادی آملی را بررسی کرده، به نقد مبانی و اصول اخلاق ارتباطی نادینگر پرداخته‌اند. سجادی (۱۳۷۹)، نیز در مقاله «رویکردها و روش‌های تربیت اخلاقی و ارزشی»، به صورت کلی به معرفی برخی رویکردهای تربیت اخلاقی و برخی روش‌های تربیت اخلاقی، پرداخته است. نادری (۱۳۹۲)، در پایان نامه «بررسی الگوهای تربیت اخلاقی معلمان در دوره ابتدایی بر اساس رویکرد عاطفه‌گرایی»، نشان داد که بر اساس روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد دل‌مشغولی، آموزش‌های اخلاقی معلمان، بیشتر بر اساس روش‌های سرمشق‌دهی و تأیید است و کمتر از روش‌های گفت‌و‌گو و ارائه تکالیف استفاده می‌کنند.

پژوهش‌هایی که به معرفی تربیت اخلاقی اسلامی و قرآنی پرداخته است و مبانی، اصول، اهداف و روش‌های آن را بیان کرده است، بسیار فراوان و متنوع است. مثلاً کسانی همچون فیض کاشانی (۱۳۷۶) و نراقی (۱۳۷۸)، با سبکی سنتی، فضائل و رذایل اخلاقی را برشمرده، روش‌های اسلامی رفع و دفع رذایل و ایجاد و تقویت فضایل را بیان کرده‌اند. افزون بر منابع قدیمی، امروزه، پژوهش‌هایی با سبک جدید، در زمینه تربیت و تربیت اخلاقی اسلامی و قرآنی، انجام گرفته است. باقری (۱۳۸۵) تلاش کرده است با سبکی نوین و کاربردی، مبانی، اصول و روش‌های تربیت اسلامی را ارائه کند. روحانی‌نژاد (۱۳۸۹) و مطهری (۱۳۸۲) نیز به بیان برخی از اصول، اهداف و روش‌های تربیت در اسلام پرداخته‌اند. فیروزمهر (۱۳۹۳) برخی مبانی، اهداف، اصول و روش‌های تربیت اخلاقی را از نگاه قرآن، بیان کرده است.

بیان مسئله

اگرچه پژوهش‌هایی در زمینه تربیت اخلاقی در قرآن و رویکرد دل‌مشغولی انجام شده است، اما تاکنون کتاب یا مقاله‌ای به صورت تخصصی، روش تأیید را بررسی نکرده، و دیدگاه قرآن را در این زمینه، بیان نکرده است. از این‌رو، این پژوهش در تلاش است به بررسی روش تأیید پرداخته، دیدگاه رویکرد دل‌مشغولی و قرآن را در این باره بیان کند. از این‌رو، این پژوهش در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست:

۱. اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی، در رویکرد دل‌مشغولی و اهداف و روش‌های برگرفته از آموزه‌های اخلاقی قرآن چیست؟

۲. روش تأیید چیست، چه مشابهت‌ها و تفاوت‌هایی میان روش *القا* (تلقین) و تأیید وجود دارد؟

۳. مواضع دیدگاه قرآنی و رویکرد دل‌مشغولی درباره روش تأیید در تربیت اخلاقی چگونه است؟

روش انجام این پژوهش، توصیفی- تحلیلی و مقایسه‌ای است؛ به این شکل که ابتدا، رویکرد دل‌مشغولی و اهداف و روش‌های تربیت اخلاقی در آن، با مراجعه به کتاب‌ها و مقالات مرتبط بیان شده است. سپس، اهداف و

روش‌های تربیت اخلاقی در قرآن، با مراجعه به آیات قرآن و کتاب‌های مرتبط، استخراج شده و در سه محور اندیشه، احساس و رفتار ارائه گردیده است. در نهایت، با بررسی آموزه‌های اخلاقی قرآن، دیدگاه قرآن، درباره روش تأیید بیان شده است.

۱. اخلاق و تربیت اخلاقی در رویکرد دل مشغولی

در دل مشغولی، فرد با ملاحظه نیاز و کاستی‌ها در موضوعات مختلفی که ممکن است مورد دل مشغولی وی واقع شوند، دچار حالت رنج درونی می‌شود و در حالتی از رنج و اضطراب قرار می‌گیرد. در واقع، این حالت او را بیدار می‌کند تا از خود فراتر برود. بر اثر همین بیداری و حالت، نیازهای دیگران را نیازهای خود دانسته، در جهت برآورده کردن آنها به گونه‌ای تلاش می‌کند که دیگری را خود فرض می‌کند. در واقع، اساس این رویکرده، میل عاطفی نسبت به دیگران است. این میل، ناشی از تجربه‌هایی است که فرد در کودکی یا در گذشته، مورد دل مشغولی قرار گرفته است (حاتمی و غفاری، ۱۳۹۳). این رویکرده، بر زندگی با یکدیگر، ایجاد نگهداری و توسعه روابط مثبت و همچنین بر انگیزش در تربیت اخلاقی تأکید دارد. بنابراین، دل مشغولی باید در راستای رفاه، حمایت و بزرگی شخص مورد دل مشغولی باشد (غفاری، ۱۳۸۵، ص. ۶۰).

هدف از تربیت اخلاقی در رویکرد دل مشغولی، وارد کردن اخلاق در زندگی روزمره، اجتناب از آسیب رساندن به دیگران و بهبود بخشیدن به روابط انسان با دیگر موجودات است (نادینگز، ۲۰۰۲، ص. ۱۱). از این‌رو، نادینگز اقسام دل مشغولی را این‌گونه برمی‌شمارد:

۱. دل مشغولی برای خود: این دل مشغولی شامل زندگی بدنی (ورزش، استراحت و تعزیه مناسب)، زندگی معنوی، زندگی شغلی و زندگی تفریحی می‌شود.

۲. دل مشغولی در حوزه درونی که به دو شکل رابطه برابر و رابطه نابرابر وجود دارد.

۳. دل مشغولی برای افراد غریب و دور: این‌گونه دل مشغولی، به دل مشغولی در جهان گستردتر، غریبه‌ها، خارجی‌ها و افراد معلوم می‌پردازد. البته این دل مشغولی با مشکلات بیشتری صورت می‌گیرد؛ زیرا با کسانی که دور هستند، کمتر می‌توان روابط متقابل برقرار کرد. بنابراین، قادر به ارائه همدلی متقابل نیستیم، پس در برابر کسانی که امید به پاسخ متقابل آنها نیست، الزام و وظیفه کمتری داریم.

۴. دل مشغولی برای جانداران، گیاهان و زمین: نادینگز معتقد است، زندگی ما به زندگی حیوانات و گیاهان وابسته است. بنابراین، دل مشغولی برای حیوانات، گیاهان و محیط زیست نیز یکی دیگر از لوازم زندگی اخلاقی است.

۵. دل مشغولی برای جهان مصنوع: هرچند اشیا تأثیر اخلاقی مستقیمی بر ما ندارد، اما چگونگی رفتار ما با اشیاء بر زندگیمان اثرگذار است. بنابراین، رفتار غمځوارانه در این حوزه، شامل استفاده به جا و درست از اشیا، حفظ و مراقبت از آنها، ساخت، مرمت یا تعمیر آنها و درک و شناخت ارزش آنهاست.

ع دل مشغولی برای اندیشه‌ها: در بحث دل مشغولی برای اندیشه‌ها، به علاقه دانش‌آموzan پرداخته، گفته شده است به جای اینکه بر موضوعات خاصی متمرکز شویم، باید بدانیم که دانش‌آموzan به چه چیزهایی علاقه نشان می‌دهند. بنابراین، باید به این علاقه احترام گذاشت. اگر بخواهیم دل مشغولی برای اندیشه‌ها محقق شود، باید دید دانش‌آموzan مایل به یادگیری چه چیزهایی هستند؛ برنامه تربیتی، باید با توجه به سطح درک آنها تنظیم شود. دانش‌آموzanی که نسبت به موضوعی علاقه‌مند نیستند، در سطح دیگری قرار داده می‌شوند. این امر، به معنای سطح پایین‌تر نیست، بلکه سطحی متفاوت است و هر دانش‌آموzan باید در سطحی قرار گیرد که خود او انتخاب می‌کند و مفید تشخیص می‌دهد (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۶۰-۶۳). به عقیده نادینگر، ایجاد چنین مدارس و کلاس‌هایی، موجب پرورش نابغه‌ها، در رشته‌های مختلف علمی می‌شود (نادینگر، ۱۳۹۲م، ص ۶۰).

روش‌های تربیت اخلاقی، که رویکرد دل مشغولی برای رسیدن به هدف تربیت اخلاقی خود، به کار می‌گیرد، عبارتند از:

ارائه الگو

این رویکرد، می‌کوشد منظور خود از دل مشغولی را از طریق الگوهای خارجی، که دل مشغولی را در رفتار خویش نمایش می‌دهند، به متربیان معرفی کند؛ نه صرفاً در گفته‌ها و نوشته‌ها (نادینگر، ۱۳۹۸م، ص ۱۳۱). مریبان، معلمان و والدین، از الگوهای اصلی در تربیت اخلاقی به شمار می‌روند (رهنمای، ۱۳۸۸، ص ۵۶). نادینگر معتقد است دانش‌آموzan از راه الگوها یاد می‌گیرند که چگونه نسبت به دیگران غم‌خواری کنند؛ همچنین، تشویق می‌شوند که آن رفتارها را برای خودشان انجام دهند (منصوری قزالحصار، ۱۳۹۴، ص ۳۸-۳۹).

گفت و گو

«گفت و گو» به معنای سخن گفتن، گفت و گوی متقابل یا ارائه شفاهی بحث‌ها برای طرف مقابل، که صرفاً پاسخ به سؤالات پراکنده باشد، نیست؛ بلکه روند و پایان آن، از ابتدا مشخص نیست. گفت و گو چیزی نیست که از قبل، درباره آن تصمیم گرفته شده باشد و بعد در کلاس درس، به بحث گذاشته شود. پس گفت و گو می‌تواند تفریحی یا جدی، منطقی یا تخیلی، هدف‌مدار یا فرایند‌مدار باشد؛ اما همیشه در جست‌وجوی چیزی است که در آغاز معین نشده است. گفت و گو، فرصت‌هایی را به یادگیرنده‌گان برای سؤال کردن از علت مسائل می‌دهد و از این طریق بر آگاهی آنان می‌افزاید. نادینگر معتقد است، یکی از علل جرم و بزهکاری، بهویژه در نوجوانان، تصمیمات جاھلانه نادرست است. بنابراین، نوجوانان می‌توانند از طریق گفت و گو آگاه شده، تصمیمات درست بگیرند و از جرم، دور بمانند (نادینگر، ۱۳۹۲م، ص ۲۳). گفت و گو در مورد دل مشغولی، در سه

سطح به متربی کمک می‌کند؛ اول اینکه، بدون گفت و گو نمی‌توان دل مشغولی را به درستی الگوسازی کرد. دوم اینکه، متربی با صحبت کردن در مورد دل مشغولی، با آشکال مختلف آن آشنا شده، در نتیجه بهتر خواهد توانست رفتارهای مختلف بزرگسالان، همچون سختگیری یا سهلگیری را به عنوان دل مشغولانه یا غیر آن، ارزیابی و طبقه‌بندی کند (غفاری، ۱۳۸۴). سوم، با گفت و گو می‌توان با دیگران، ارتباط عاطفی دل مشغولی برقرار کرده، آن رابطه را حفظ کرد (نادینگر، ۱۹۹۲، م، ص ۲۳).

عمل

نادینگر می‌گوید: ما و بچه‌ها، نیاز داریم که دل مشغولی را به صورت عملی تمرین کنیم. مثلاً دانش آموزان در تعمیر وسایل آسیب‌دیده کمک کنند؛ در حفظ نظافت محیط همکاری کنند؛ والدین را در کارهای خانه یاری دهنده و مواردی از این قبیل. بنابراین، باید ساختار قانونی و فرستی فراهم شود تا دانش آموزان در خانه، مدرسه، پارک‌ها، بیمارستان‌ها، ادارات، مزارع کشاورزی و مانند آن، بتوانند دل مشغولی را به صورت عملی، تمرین و تجربه کنند (نادینگر، ۱۹۸۶، م، ص ۱۸۷). تجربه عملی کارهای دل مشغولانه و مشارکت گروهی متربیان در آنها، از یک سو، ظرفیت توجه کنندگی و ارتباط بین فردی دانش آموزان را توسعه خواهد داد (غفاری، ۱۳۸۴). از سوی دیگر، متربیان با فواید و پیامدهای رفتارهای اخلاقی و غم‌خوارانه خود مواجه می‌شوند. این امر، نقش مهمی در تربیت اخلاقی آنان خواهد داشت (رهنما، ۱۳۸۸، م، ص ۶۶).

تأثیب

وجه تمایز رویکرد دل مشغولی از سایر رویکردها، در روش تربیتی تأیید است (نادینگر، ۱۹۹۸، م، ص ۱۳۲). در روش تأیید، ما شخصیت یا کار مخاطب را به بهترین شکل ممکن، به گونه‌ای که مطابق با واقع باشد، ارزیابی کرده، کارهای او را بهترین انگیزه‌های واقعی ممکن، نسبت می‌دهیم (نادینگر، ۲۰۰۲، م، ص ۲۸۸). در ادامه، به صورت مفصل از این روش، بحث خواهد شد.

۲. اخلاق و تربیت اخلاقی در آموزه‌های قرآنی

قرآن، کتاب و برنامه جامع تربیت است (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۳۹). این کتاب، انسان‌ها را به گام نهادن در مسیر رشد و تربیت، تشویق کرده، ویژگی‌های نیک اخلاقی و صاحبان این ویژگی‌ها را ستوده (فرقان: ۶۳-۷۶) و خصوصیات بد اخلاقی و صاحبان آنها را، نکوهش کرده است (ماعون: ۱-۷). اهدافی که قرآن برای تربیت اخلاقی انسان در نظر دارد و روش‌های قرآن برای رسیدن به آنها، در سه حوزه اهداف و روش‌های پرورش اندیشه اخلاقی، اهداف و روش‌های پرورش احساسات اخلاقی، اهداف و روش‌های پرورش رفتار اخلاقی قرار دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.^۱

۱-۱. اهداف و روش‌های پرورش اندیشه اخلاقی

پرورش بعد شناختی و فکری متربی و آشناسازی او با ویژگی‌های اخلاقی خوب و بد و قواعد و اصول اخلاقی، نقش تعیین کننده‌ای در تربیت اخلاقی دارد (داودی، ۱۳۸۸، ج، ۳، ص ۹۴). از این‌رو، قرآن در تربیت اندیشه اخلاقی انسان، دو هدف دارد: پرورش آگاهی اخلاقی متربی و پرورش فهم و تعلق اخلاقی او.

یکی از اهداف تربیت اخلاقی در قرآن، دادن برخی شناخت‌های اخلاقی به متربی و آشناسازی او با اصول و ارزش‌های اخلاقی است. مثلاً انسان به خوبی و ارزشمند بودن بخشش و کمک به دیگران، آگاه است. اما پرسشی که مطرح می‌شود، اینکه بخشیدن از مال خود به دیگران، تا چه اندازه‌ای رواست؟ خداوند حکیم در آیه ۲۹ سوره اسراء به این پرسش پاسخ می‌دهد که در بخشش، میانه‌رو باشید؛ یعنی نه آن اندازه بخیل باشید که هیچ خیری از شما به دیگران نرسد و دیگران، شما را سرزنش کنند (ملوم) و نه آن گونه ببخشید که خودتان نیازمند و درمانده (محسوس) شوید (سید بن قطب، ۱۲۱۴ق، ج، ۴، ص ۲۲۲۴). قرآن برای پرورش آگاهی اخلاقی انسان، از روش‌های زیر استفاده می‌کند:

دادن بیشن صحیح به انسان در مورد هستی

قرآن تلاش می‌کند تا بیشن و دیدگاهی صحیح به انسان‌ها، در زمینه‌های مختلف بدهد. مثلاً در مورد نظام هستی (آل عمران: ۱۶۷)، درباره دنیا و حقیقت زندگی (کهف: ۷)، در زمینه حقیقت انسان و جایگاه او در نظام هستی (فاطر: ۱۵)، در مورد تاریخ، جامعه و آینده بشر در زمین (مجادله: ۲۱) و درباره مرگ و پس از مرگ (عنکبوت: ۶۴). برای مثال، قرآن این شناخت را به انسان می‌دهد که زندگی حقیقی و ابدی او، پس از مرگ است (عنکبوت: ۶۴) و انسان در جهان پس از مرگ، سزای کارهای خود را می‌بیند (آل عمران: ۱۸۵). از دیدگاه قرآن، یقین به جهان پس از مرگ و حسابرسی کارهای انسان در آن جهان، موجب فروتنی انسان (بقره: ۴۵-۴۶)، افزایش بردباری انسان در سختی‌ها (بقره: ۱۵۵)، راحت شدن نیکوکاری و کمک به نیازمندان برای انسان (نمی: ۳)، دادگری و رعایت حقوق دیگران (اعراف: ۲۹) و مانند آن است.

بیان صفات اخلاقی نیک و بد و آثار و عواقب آنها

قرآن ویژگی‌های اخلاقی زیبا و زشت را برای مخاطبان نام برده، تعریف و تحلیل می‌کند (داودی، ۱۳۸۸، ج، ۳، ص ۱۲۸). برای مثال، قرآن جهت دور نگه داشتن افراد از تکبر و غرور، برخی آثار آن را بیان داشته است. مانند بی‌توجهی به عقل و منطق (غافر: ۳۷)، دور شدن از خداوند (لقمان: ۱۸) و همراه با شیطان، به جهنم وارد شدن (اعراف: ۱۸). همچنین، یکی از صفاتی که خداوند از آن تمجید کرده، حیا داشتن است (قصص: ۲۵). «حیا» در لغت به معنای رنجش و بیزاری نفس انسان، از زشتی‌ها و ترک آنهاست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۶۸). وجود این صفت در انسان، موجب دور شدن انسان از آلودگی‌ها و رفتارهای زشت است (اسدیان، قطبی و شعیری، ۱۳۹۴).

تبیین موانع رفتارهای اخلاقی و راههای غلبه بر آنها

برای نمونه، آیات ۲۶۷-۲۶۸ سوره بقره، موانع انفاق و کمک به نیازمندان را بیان می‌کند. علامه فضل الله در تفسیر این آیات می‌گوید: انسان به خاطر علاوه‌ای که به اموالش دارد، ذاتاً بخیل است. افزون بر این، اگر بخواهد به نیازمندان کمک کند، شیطان او را وسوسه کرده، نسبت به از دست دادن ثروتش و فقیر شدن، می‌ترساند. به این شکل انسان از کمک کردن به نیازمندان، منصرف می‌شود. اما خداوند برای اینکه انسان بتواند بر این ترس غلبه کرده، به نیازمندان کمک کند، می‌فرماید: روزی انسان به دست خداست و بخشش، ثروت انسان را زیادتر کرده، علاوه بر این، سبب بخشیده شدن گناهان انسان می‌شود (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۱۰۶).

یکی دیگر از مهم‌ترین اهداف تربیت اندیشه اخلاقی در قرآن، پرورش فهم و تعقل اخلاقی در متربی است (عبدی، ۱۳۸۴). مقصود از «پرورش تفکر» و «تعقل اخلاقی» این است که متربی با عقل و بینش پرورش یافته، بر اساس تعالیم دینی، به معیارهایی دست یابد که بتواند باید، فضیلت‌ها و امور سودمند و همچنین نباید، رذیلت‌ها و امور زیان‌آور را بشناسد و بر اساس آن، رذیلت‌ها را از خود دور کرده، خود را به فضایل اخلاقی آراسته کند (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۳۲). قرآن برای پرورش فهم و تعقل اخلاقی متربیان از روش‌های زیر استفاده می‌کند:

بیان دلیل دستورهای اخلاقی

به عنوان نمونه، قرآن هنگامی که در آیات ۹۰-۹۱ سوره مبارکه مائده، می‌خواهد حرمت شراب و قمار را بیان کند، علت حرام شدن آنها را نیز می‌گوید. قرآن، این دو راجس، به معنای چیز نجس و ناپاک، و کاری شیطانی که سبب ایجاد دشمنی و کینه در میان افراد، متزلزل کردن جامعه و غافل شدن از خداست، معروفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۷۰). به کار گیری این شیوه، از یک سو، موجب می‌شود که متربی با علت حرمت مشروب و قمار، آشنا شده، راحت‌تر و بهتر از آنها دوری کند. از سوی دیگر، موجب می‌شود متربی به این فهم و شناخت برسد که از کارهای زیان‌آوری که سبب غافل شدن از خداوند و ایجاد کینه و دشمنی میان او و دیگران است، دوری کند.

داستان‌کویی

قرآن، برای پرورش اخلاقی مخاطبان، ۲۲۱ داستان تربیتی نقل کرده است (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷). برای نمونه، خداوند، داستان صاحبان باغ میوه را نقل می‌کند (قلم: ۱۷-۳۴). داستان از این قرار است که پیرمردی مؤمن، باغی خرم و بزرگ داشت. او هر سال، بخشی از میوه‌های باغ را به نیازمندان می‌داد. وقتی که پیرمرد از دنیا رفت، فرزندان او گفتند: از این پس سهمی به نیازمندان نمی‌دهیم. آنها، برای اینکه هنگام چیدن میوه‌ها، نیازمندان، آنان را نبینند و سر نرسند، قرار گذاشتند صبح زود و در تاریکی، برای چیدن میوه‌ها بروند.

زمانی که آنها به باغ رسیدند، دیدند که جز ویرانه و سوخته‌ای، از باعث باقی نمانده است. این داستان، نشان می‌دهد کمک به نیازمندان، بیش و پیش از آنکه به سود نیازمندان باشد، به سود و مصلحت خود یاری کننده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۴، ص ۳۹۴).

تمثیل

در این روش، نکته‌های پیچیده و فراوان اخلاقی، در قالب مثال، روش و ملموس شده، متربی به راحتی آنها را درک می‌کند (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷). برای نمونه، قرآن برای تبیین نقش انفاق در حفظ و افزایش مال انفاق کننده می‌فرماید: اموال کسانی که برای رضایت خداوند به نیازمندان کمک می‌کنند، مانند باگی است که روی تپه‌ای قرار دارد و هم باران شدید و هم باران اندک، برایش سودمند است و محصولاتش را افزون می‌کند. اما کار کسانی که برای ریا انفاق می‌کنند، یا پس از انفاق، منت می‌گذارند، مانند دانهای است که بر سنگی که اندک خاکی بر آن نشسته، پاشیده است و با اندک باد و بارانی، خاک و دانه‌ها، شسته شده، فاسد و نابود می‌گردد (بقره: ۲۶۴-۲۶۵).

۲- اهداف و روش‌های پژوهش احساسات و گرایش‌های اخلاقی

قرآن، افزون بر توجه به اندیشه انسان، توجه ویژه‌ای نیز به تربیت گرایش‌ها و احساسات اخلاقی انسان کرده است. روش‌هایی که قرآن برای تربیت احساسات اخلاقی انسان استفاده کرده، عبارتند از:

محبت

این روش، از بهترین روش‌های تربیت اخلاقی اسلام است. محبت، نیروی فراوانی در برانگیختن احساسات درونی و شکوفا کردن گرایش‌های متعالی انسان دارد؛ به گونه‌ای که هرگاه انسان به چیزی دل بندد، این دلبستگی چنان او را مجدوب خود می‌سازد که همه تمایلات و رغبات‌های خود را متوجه خویش می‌کند (حاجی‌بابائیان، ۱۳۸۸، ص ۱۹۹). از این‌رو، مریبی برای ایجاد و استوار کردن رابطه محبت آمیز میان خود و متربی، باید این علاوه و دوستی خود به متربی را بیان کند. این ابراز علاوه، موجب می‌شود که متربی نیز مریبی خود را دوست داشته باشد و با جان و دل به رهنمودهای او گوش داده، عمل کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۱). قرآن نیز از این روش استفاده کرده، گاهی نعمت‌هایی را که خداوند به انسان داده است، یادآوری می‌کند (الرحمن: ۱-۲؛ بقره: ۲۱؛ روم: ۲۹؛ بقره: ۲۴) تا محبت خداوند در دل انسان زیاد شود (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۳۶۸). گاهی نیز می‌فرماید: خداوند، فلان عمل یا کسانی که فلان صفت (مانند عدالت) را دارند، دوست دارد (حجرات: ۱۰؛ ممتحنه: ۸؛ بقره: ۱۹۵) تا مؤمنان به سمت آن و کسانی که آن ویژگی را دارند، گرایش پیدا کنند. در برخی موارد می‌فرماید: خداوند، فلان عمل یا کسانی که فلان صفت (مانند غرور) را دارند، دوست ندارد (نساء: ۳۶؛ لقمان: ۱۸؛ قصص: ۷۷) تا مؤمنان از آن رفتار و صفت اخلاقی و از کسانی که به آن آلوهادند، دوری کنند.

روش الگویی، از اساسی ترین روش‌های تربیت اخلاقی است (حقیقت و مزیدی، ۱۳۸۷). در این روش، مربی می‌کوشد نمونه حالت یا رفتار نیک را در معرض دید متربی قرار دهد، تا او از آن اسوه پیروی کرده، آن حالت یا رفتار را در خویش پدید آرد (باقری، ۱۳۸۵، ج، ۱، ص ۱۴۴). قرآن کریم نیز از این روش استفاده کرده، برخی افراد را به عنوان اسوه، معرفی می‌کند تا انسان‌ها، از ایشان الگو بگیرند. مانند ابراهیم و اسماعیل که الگوی تسليم بودن در برابر خداوندند (صفات: ۱۰۲-۱۰۳). سلیمان که الگوی بندگی در اوج قدرت است (نمایل: ۴۰) و حضرت محمد ﷺ که الگوی کامل برای بشریت است (احزاب: ۲۱).

برانگیختن و بازداشت

ترغیب و ترهیب یا برانگیختن و بازداشت، به معنای ایجاد شوق و رغبت در فرد، برای انجام کاری یا ایجاد ترس در او برای ترک رفتاری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۲۲). برای مثال، خداوند برای برانگیختن مسلمانان برای کمک به مظلومان، میل فطری یاری رساندن به نیازمندان و ستمدیدگان را در آنان برانگیخته، می‌فرماید: شما را چه شده است که به داد ستمدیدگان نمی‌رسید (نساء: ۷۵). همچنین ثروتمندانی را که به دارایی خود، مغروم شده، به دیگران با دیده حقارت می‌نگرند و از مردم، عیب‌جویی و بدگویی می‌کنند، تهدید کرده، می‌فرماید: وا! بر آنها! آنها بعد از مرگشان، در آتشی که جسم و روح آنها و درون و بیرونشان را می‌سوزانند، عذاب می‌شوند (همزه: ۹-۱).

۳-۲. اهداف و روش‌های پرورش رفتار اخلاقی

هدف اصلی در تربیت اخلاقی، ایجاد و تقویت عادت‌های رفتاری مطلوب در متربی است (حاتمی و غفاری، ۱۳۹۳)، به‌گونه‌ای که متربی بتواند به آسانی، در هر شرایط و در هر موردی، رفتار شایسته اخلاقی مناسب با آن را انجام دهد (دادوی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۹۴). به همین دلیل، قرآن تأکید فراوانی بر رفتارهای اخلاقی دارد و همواره در کنار سفارش به ایمان، به عمل صالح نیز سفارش کرده (بیته: ۷؛ عصر: ۳)، آن را نشانه راستی و درستی ایمان می‌داند (انفال: ۲-۴ و ۷۶). قرآن برای ایجاد توانایی انجام تکالیف اخلاقی در متربیان، روش‌های زیر را به کار گرفته است:

تمرین عملی دادن به متربی

در شرایع آسمانی، برخی از دستورالعمل‌ها و تکالیف شرعی، در نظر گرفته شده است که متربی باید پیوسته آنها را به جا آورد. انجام پیوسته این تکالیف شرعی، اعتدال و بهبود صفات اخلاقی درونی انسان را به دنبال دارد (نصیرالدین طوسی، بی‌تا، ص ۱۳۱؛ نراقی، ۱۳۷۸، ص ۷۱). مانند نماز خواندن که بر همه انسان‌ها واجب شده است (نساء: ۱۰۳) که روحیه تکبر و طغیان را در آنان می‌شکند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۴۸) و انسان را از کارهای زشت بازداشتی (عنکبوت: ۴۵)، او را در تحمل سختی‌ها و حل مشکلات، یاری می‌کند (بقره: ۱۵۳).

تشویق

در روش تشویق، پی از اینکه متربی عمل اخلاقی را انجام داد، برای اینکه عمل اخلاقی او، تکرار شده، ترک نشود، او را تشویق می‌کنند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۴). این تشویق و تأیید ممکن است، با تعریف و تمجید زبانی باشد، یا هدیه‌ای مادی، یا معنوی. مانند اینکه خداوند از مسلمانانی که با پیامبر اسلام ﷺ پیمان وفاداری بستند و به آن وفا کردند، تشکر کرده، می‌فرماید: به خاطر این وفاداری، شما را در جنگ با مشرکان، با اینکه تعداد و امکانات شما اندک بود، پیروز گردانیدم و غنائم فراوانی به شما دادیم (فتح: ۱۸-۲۰).

تنبیه

اگر عمل ضدآخلاقی از متربی سر زد، برای جلوگیری از تکرار آن، متربی تنبیه می‌شود (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۳۴). برای مثال، خداوند می‌فرماید: ما به بنی اسرائیل در زمان حضرت موسیؑ نعمت آسایش و غذاهای لذیذی دادیم که به راحتی در اختیارشان قرار می‌گرفت؛ اما آنها در برابر این (نعمت‌ها)، ناسپاسی کردند و ما این نعمت‌ها را از آنها گرفتیم (بقره: ۵۷-۶۱).

مواجه شدن با نتایج عمل

بر اساس این روش، به متربی اجازه داده می‌شود تا زیان یا سود عمل خود را دیده و درک کند. هنگامی که فرد ببیند پیامد عمل او، سود یا زیان خودش است، انگیزه‌ای درونی برای انجام یا ترک آن عمل پیدا می‌کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۵۱). مثلاً خداوند می‌فرماید: بنی اسرائیل دو بار به قدرت و رفاه رسیدند. اما طغیان و فساد کردند و هر بار، قدرتمندانی را بر آنان شوراندیم تا آنان را تار و مار کردند. سپس، خطاب به بنی اسرائیل می‌فرماید: اگر نیکی کنید یا بدی، به خود کرده‌اید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۸، ذیل آیات ۴-۷ اسراء).

توبه

یکی از روش‌های تربیتی بسیار مؤثر، روش توبه و بازگشت است (روحانی نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴) که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳. بررسی روش تأیید در تربیت اخلاقی در رویکرد دلنشغولی و آموزه‌های اخلاقی قرآن

گفته شد یکی از مهم‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی در رویکرد دلنشغولی، که وجه تمایز رویکرد دلنشغولی از سایر رویکردها است، روش تأیید می‌باشد (غفاری، ۱۳۸۴). در روش تأیید، مرتبی شخصیت یا کار متربی را به بهترین شکل ممکن، به‌گونه‌ای که مطابق با واقع باشد، ارزیابی کرده، کارهای او را به بهترین انگیزه‌های واقعی ممکن، نسبت می‌دهد (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۲۸۸). به وسیلهٔ فرایند تأیید، مرتبی، خود بهتری را در فرد نشانه می‌رود؛ اما عمل خاص او را تأیید نمی‌کند. برای مثال، اگر رفتار غیرغم‌خوارانه از متربی سر زد، مرتبی به او می‌گوید: «من

می‌دانم شما سعی دارید به دوستان کمک کنید...» (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۹۱). تأیید واقعی، مستلزم شناخت درست و کافی افراد مورد دل مشغولی است، به‌گونه‌ای که مربی بتواند انگیزه زیرین آنها را به‌گونه‌ای که هم خوان با واقعیت باشد، مورد اشاره قرار دهد. در این صورت، فرد مورد دل مشغولی، چنین انتسابی را خواهد پذیرفت که در واقع، این آن چیزی بوده است که او می‌خواسته انجام دهد. چنین تأییدی، قوت قلبی برای فرد مورد دل مشغولی بهشمار می‌آید (غفاری، ۱۳۸۵، ص ۹۱).

فرایند تأیید، مانع سرزنش کردن متربی شده، دیدگاه متربی را نسبت به خود ارتقا داده، سبب ایجاد یک تصویر بهتر از متربی نزد خویش می‌گردد (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۲۸۹). باابر، تأیید را عملی تصدیق کننده و تشویق کننده معرفی می‌کند؛ زیرا معتقد است هنگامی که ما از سوی دیگران مورد تأیید قرار می‌گیریم، سعی می‌کنیم با آنها هم‌رنگ شویم و به دنبال این هستیم که خود بهتری را برای خودمان در نظر بگیریم (منصوری قزالحصار، ۱۳۹۴، ص ۴۰). بنابراین، تأیید و تلقین، از این جهت مشابهت دارند که در هر دو، مربی در پی القای چیزی به متربی است. اما در روش تأیید، مربی در مواردی که رفتار اشتباهی از متربی سر زده است، میان رفتار اشتباه متربی و شخصیت خوب و خیرخواه او، تفاوت می‌گذارد؛ از یک سو، رفتار ناپسند او را نکوهش می‌کند. از سوی دیگر، شخصیت نیک او را می‌ستاید و عزت نفس او را تقویت می‌کند. افزون بر اینها، رفتار درست را نیز به او نشان می‌دهد. در حالی که در روش تلقین، زشتی و زیبایی صفات و رفتارهای اخلاقی، بدون بیان دلیل خوبی و بدی آنها به متربی القا می‌شود. از این‌رو، چون در روش تلقین، رشد عقلانی، دانشی و بیششی برای متربی وجود ندارد، برخی از صاحب‌نظران، تلقین را به عنوان روش تربیتی قبول ندارند (صفایی حائری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰؛ باقری، ۱۳۷۹؛ حیدری و نصریحتیاری، ۱۳۸۸). بررسی آموزه‌های اخلاقی قرآن نشان می‌دهد که قرآن کریم، بسیار پیش‌تر از این، روش تأیید را به چند صورت، به کار گرفته است:

۱. بیان کرامت ذاتی انسان

همان گونه که گفته شد، روش تأیید در پی ایجاد تصویری بهتر از متربی نزد خویش است (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۲۸۹) و همین هدف در قرآن کریم نیز دنبال می‌شود. بر اساس آموزه‌های قرآن، خداوند در انسان از روح خود دمیده (ص: ۷۱-۷۲) و او را از بهره‌های درونی ویژه‌ای، مانند عقل و علم، برخودار کرده و او را برتر از سایر آفریدگان قرار داده و زمین و آنچه را در آن است، برای زندگانی او و رشد و رسیدنش به کمال آفریده است (بقره: ۲۹). بنابراین، از دیدگاه قرآن، انسان از هر نژاد، قبیله، زبان، جنس، رنگ و سن، دارای بهترین نوع آفرینش و برخوردار از عزت و کرامت ذاتی است (اسراء: ۷۰). به همین دلیل، فرشتگانی که تنها و تنها، برای خداوند سجده می‌کردند، دستور می‌یابند که در برابر این آیت بزرگ الهی، به سجده افتدند (حجر: ۲۸-۳۰). از این‌رو، خداوند برای یاری رساندن به انسان در حفظ کرامت ذاتی خود و پرورش آن، تا رسیدن به مقام والاتر از فرشتگان، کتاب کریم خود را برای تربیت آنان فرستاده است (جودی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۳۱).

۲. ایجاد حس فضیلت‌جویی، عزتمندی و شرافت در انسان

در فرایند تأیید، تصویر و حسی بهتر از متربی نزد خویش ایجاد می‌گردد (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۲۸۹). قرآن نیز با بیان آفرینش و فطرت آسمانی انسان و جایگاه بلند او در نظام آفرینش، از یک سو، حس فضیلت‌خواهی را در انسان، بیدار و بارور می‌کند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶-۱۲۸). مقصود از «حس فضیلت‌جویی» این است که انسان به‌گونه‌ای آفریده شده است که به فضایلی چون تقاو، راستی، فدایکاری و مانند اینها گرایش دارد. گرایش او به این امور، به این دلیل است که آنها از نظر عقلی و معنوی، نیک و پسندیده‌اند. بر اساس این میل، انسان به دنبال چیزهایی است که احساس می‌کند، کمال و فضیلت است؛ هرچند ممکن است در شناخت خود، دچار اشتباه شده، چیزی را بطلبده که در حقیقت نقص و ردیل باشد و از چیزهایی که گمان می‌کند نقص و ردیل است، دوری می‌کند؛ هرچند که شاید در شناخت خود، اشتباه کند و از فضایل حقیقی، دوری کند (همان). از سوی دیگر، حس کرامت، عزت نفس و بزرگی را در انسان ایجاد می‌کند (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۶-۱۲۸). منظور از «عزت نفس»، حکم ارزشی فرد درباره خود و توانایی‌هایش می‌باشد (آذربایجانی و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۱۱۹). یکی از مهم‌ترین پایه‌ها و لوازم تربیت، ایجاد حس عزت نفس در متربی است، تا بدین‌گونه او با گرایش و رضایت درونی، به سوی نیکی‌ها حرکت کرده، از بدی‌ها، که انسان را پست می‌کنند، دوری کند (نجارپور استادی، ۱۳۸۷، ص ۴۸-۳۷). کسی که در خود احساس کرامت و عزت کند، خود را از لذتها و نعمت‌های زودگذر دنیاگی، که مردم برای رسیدن به آن، خود را به آب و آتش می‌زنند، بالاتر و ارزشمندتر می‌بیند و می‌داند. به همین دلیل، برای رسیدن به آن، خود را به گناهان و رفتارهای زشت، آلوده نمی‌کند. افون بر این، هنگام رخ نمودن سختی‌ها و به خطر افتادن این لذتها و خوشی‌ها، بردباری کرده، کریمانه رفتار می‌کند. در مقابل، هرگاه انسان خود را پوچ و بی‌هدف ببیند و از گوهر الهی کرامت ذاتی خود غافل شود و خود واقعی‌اش را فراموش کند و خود بدی و خیالی را جایگزین آن کند، آن‌گاه ارزش و ضدارزش، فضیلت و ردیل و نقص و کمال برای او بی‌معنا می‌شود. در این صورت، انجام هر جرم، شرّ و بدی از چنین انسانی انتظار می‌رود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۲۲). پژوهش‌های روان‌شناسی و تربیتی نیز نشان می‌دهد داشتن عزت نفس، موجب استقلال و استواری شخصیت انسان شده (نیلی و همکاران، ۱۳۹۴)، نقش تعیین‌کننده‌ای در از بین بُردن اضطراب، استرس و ناراحتی‌های روانی کودکان و به دست آوردن آرامش روانی و سلامت معنوی دارد (گلی، ۱۳۹۴).

با توجه به اثار مهم تربیتی احساس کرامت و عزت نفس، قرآن می‌کوشد این احساس را به صورت بنیادی و واقع‌گرایانه در انسان ایجاد کند و در آموزه‌های اسلامی، افراد نسبت به این کرامت ذاتی و گوهر درونی آگاه شده، از آنان خواسته می‌شود که آن را به هیچ بهایی، از دست ندهند. همچنین، به آنان دستور داده می‌شود که دیگران را نیز اکرام کنند و حس عزت و بزرگی را در آنان تقویت کنند (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۳۲۹). از این‌رو، در آموزه‌های

اسلامی، بسیار بر احترام گذاشتن به کودکان و حفظ عزت آنان تأکید شده است. برای مثال، قرآن می‌فرماید: با پدر و مادر خود، در اوج ادب و با رعایت کامل احترام و عزت آنان، برخورد کنید (اسراء: ۲۳). همچنین می‌فرماید: یتیمان را که شاید در جامعه، از عزت و احترام کمتری برخوردار باشد، به خوبی احترام کنید (فجر: ۱۷). یا دربارهً اتفاق کردن می‌فرماید: اگر به نیازمندی کمک نکردید، اما شخصیتش را بزرگ داشتید، بسیار بهتر از آن است که به او کمک کنید، اما آبرویش را ببرید و شخصیتش را در هم بشکنید (بقره: ۲۶۴-۲۶۳). همچنین می‌فرماید: صدقات و اتفاق‌های خود را بیشتر به تهی دستانی دهید که کرامت و عزت خود را حفظ کرده، فقر و نیاز شدید خود را ابراز نمی‌کنند و از دیگران کمک نمی‌خواهند (بقره: ۲۷۳-۲۷۲).

۳. استفاده از روش‌های تغافل و توبه

قرآن کریم، در موارد متعددی، به ضعف و ناتوانی انسان اشاره کرده است (نساء: ۲۸-۲۵؛ انفال: ۶۶). بنابراین، از آنجاکه انسان ضعیف است، در انجام تکالیفی که بر عهده اوست، ممکن است دچار سستی شده، نتواند به خوبی، به آنها عمل کند. بنابراین، بر اساس اصل مسامحت و آسان‌گیری بر متربی در تربیت، نباید تکالیف سخت به متربی داد و در مقام انجام تکلیف نیز باید با او مسامحه کرد و نباید بر او سخت گرفت (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۰-۲۱). از این‌رو، خداوند به مسلمانان اعلان می‌کند که در دین اسلام، تکالیف سخت و دشوار نیست (حج: ۷۸) و خداوند، در مواردی به خاطر ضعف مسلمانان، برخی تکالیف را آسان‌تر کرده است (بقره: ۹۱؛ توبه: ۱۸۵). پیامبر اکرم ﷺ نیز فرموده است دینی که من آورده‌ام سهل و آسان است (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۹۴). افزون بر این، بر اساس آموزه‌های قرآنی، نفس انسان به صورت طبیعی و اولیه، از خوبی‌ها و کارهای نیک، گریزان است و او را به بدی‌ها و پستی‌ها فرمان می‌دهد (یوسف: ۵۳). از این‌رو، همیشه احتمال خطأ و فرو افتادن انسان در گناهان وجود دارد. به همین دلیل، در آموزه‌های قرآنی و اسلامی، برای حفظ عزت نفس متربی از یک سو، و برای جبران خطأ و گناه او از سوی دیگر، و همچنین برای باری کردن او برای حرکت در مسیر رشد و سعادت، روش‌های تغافل و توبه به کار گرفته می‌شود. نادینگر نیز بر این باور بود که اگر خطایی از متربی سرزد، نباید او را سرزنش کرد؛ بلکه با روش تأیید، باید تلاش کرد هم شخصیت او را ارتقا بخشید و هم رفتار درست را به او نشان داد (نادینگر، ۲۰۰۲، ص ۲۸۹).

بر اساس اصل حفظ عزت نفس و بزرگی متربی و ایجاد این حس در او، مربیان بزرگ، بر این باورند که اولین مرحله برخورد با خطأ و رفتار ناشایست متربی، تغافل است؛ یعنی مربی از خطای متربی، هیچ چشم‌پوشی کرده، به گونه‌ای با او برخورد کند که گویا مربی از خطای او آگاه نشده و از متربی، هیچ اشتباهی سر نزده است؛ زیرا شاید متربی با ارزش‌های اخلاقی آشنا نبوده و به این دلیل، خطایی از او سر زده است. تغافل و چشم‌پوشی از خطای متربی، موجب می‌شود که عزت نفس و احترام متربی حفظ شده، او هم خطای خود را اصلاح کند و هم دیگر مرتکب آن خطأ نشود (داودی، ۱۳۸۸، ج ۳، ص ۱۵۰)؛ زیرا

آنچه مانع می‌شود که متربی آشکارا خطأ و گناه نکند، احساس عزت اوست و تعافل، برای حفظ این احساس است (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۲۵).

از این‌رو، یکی از ویژگی‌های خداوند رب العالمین این است که رفتارهای نیک بندگان را زود آشکار می‌کند و پاداش می‌دهد؛ اما کارهای زشت آنان را می‌پوشاند تا آبروی بندگان محفوظ بماند. به همین دلیل، بندگان برگزیده خداوند، که راه بندگی او را طی کرده، رنگ و بوی او را گرفته و به مقام خلیفة‌الله‌ی نائل آمدند، نیز همین برخورد را با خطاكاران دارند. مانند برخورد یعقوب با فرزندان خطاكارش. یعقوب از حسادت پسرانش نسبت به یوسف آگاه بود. از این‌رو، از یوسف خواست که خواب خود را برای آنها بیان نکند. اما هنگامی که فرزندان یعقوب تصمیم گرفتند یوسف را در چاه اندازند و نزد پدر آمدند تا از او بخواهند اجازه دهد که فردا یوسف با آنها برای چرای گوسفندان و بازی بیاید، یعقوب مخالفت کرد و فرزندان او اصرار کردند. در نهایت، هنگامی که پسران از علت مخالفت او پرسیدند، یعقوب به گونه‌ای با فرزندان حسود خود سخن گفت که هم حسادت آنان بیشتر برانگیخته نشود، هم عزت و احترام آنها حفظ شود و هم اینکه حیای آنان و شرم آنها از انجام گناه، بیشتر گردد. ایشان، با پنهان کردن علم خودش به حسادت پسرانش نسبت به یوسف، فرمود: علت مخالفت من این است که می‌ترسم شما از برادر کوچکتان غافل شوید و گرگ او را بخورد. شگفت اینکه هنگامی که آنان یوسف را برdenد و شب، با خبر مرگ او آمدند، این مربی بزرگ‌الله‌ی باز تعافل کرد و نگفت شما به خاطر حсадت‌تان بلایی بر سر او آورده‌اید. اما برای اینکه فرزندانش به خود آیند و هوشیار شده، توبه کنند و بدانند که پدرشان، تعافل کرده، به آنان فرمود: هوای نفس شما، کار زشتی را در نظرتان، زیبا جلوه داده است و من به خوبی صبر می‌کنم و از خداوند، برای رفع این بلا، یاری می‌خواهم (یوسف: ۱۰-۱۸). همچنین، هنگامی که یوسف اولین بار بردارانش را که او را به چاه انداخته بودند، دید، آنها را شناخت، اما به روی خود نیاورد و از آنها انتقام نگرفت (یوسف: ۵۸). نیز هنگامی که آنان به خاطر پیدا شدن جام عزیز مصر در کالای بنیامین، به دزدی متهم شده بودند، به یوسف تهمت دزدی زدند؛ اما او از خطای آنان، چشم‌پوشی کرد و فرمود: خدا بهتر می‌داند؛ درحالی که قدرت داشت و می‌توانست آنان را همان‌جا، به شدت مجازات کند (یوسف: ۷۷).

بنابراین، بر اساس آموزه‌های اسلامی، تا زمانی که خطای متربی در پرده و پوشیده است، از روش تعافل برای تربیت او استفاده می‌گردد. اما اگر خطأ و گناه او آشکار شد، در اینجا مربی باید از روش عفو، و متربی از روش توبه استفاده کند. انسان به دلیل داشتن غراییز و طبع حیوانی، گاهی مرتکب خطأ و گناه می‌شود. در این هنگام، مربی باید متربی خطاكار را نراند، بلکه او را به توبه دعوت کند (فیروزمه، ۱۳۹۳، ص ۳۷۸).

توبه، از «تَوْبَ» گرفته شده و «تَوَّبَ» به معنای بازگشت از گناه (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۶۱) و شرم داشتن و حیا است (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۳۸). طبرسی می‌گوید: اصل توبه، بازگشت است و حقیقت آن، پشیمانی بر کار زشت است با تصمیم قاطع بر اینکه دیگر آن عمل را انجام ندهد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۱).

بر اساس روش توبه، مربی نباید با دیدن خطای متربی، فوری او را تنبیه کند؛ بلکه باید خودش به سراغ متربی خطاکار رفته، او را متوجه خطایش کرده، آثار و پیامدهای خطایش را برایش روشن سازد؛ زیرا گاهی فرد خطاکار اصلاً متوجه نیست که کار خطایی انجام داده است. اگر این گونه عمل شود، متربی به اشتباه خود پی برد، خود را اصلاح می‌کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۷). یکی از آثار و شاید مهم‌ترین اثر روش توبه، روشن کردن نور امید در دل متربی و انسان خطاکار است. باور به رحمت و بخشش خداوند، موجب می‌شود که انسان گناهکار، راه بازگشت و جبران را باز دیده، به آغوش امن و پرمهر پروردگار برگردد (طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۸۸). ازین‌رو، خداوند گناه کاران را از نالمیدی بازداشت، به ایشان نوید بخشش می‌دهد و آنان را به بازگشت به سوی خود و جبران گذشته دعوت می‌کند (زمز: ۵۳-۵۴).

در روش توبه، بین شخصیت زیبا و نیک متربی و کار ناشایستی که از او سر زده است، تفاوت قاتل می‌شویم. به گونه‌ای که خود متربی خطاکار را جذب کرده، از شخصیت زیبا و خوب او تمجید می‌کند. اما کار زشت او را بد می‌شماریم و از او می‌خواهیم که از خداوند بخشندۀ مهریان بخواهد که کار بدش را ببخشد و خود او هم باید خطای خودش را جبران کند. ازین‌رو، خداوند مهریان به پیامبر اکرم ﷺ دستور می‌دهد هنگامی که افراد خطاکار نزد تو می‌آیند، آنها را با آغوش باز پیذیر و به رحمت و بخشش خداوند، نوید ده و بگو که خداوند، حتماً کسانی را که توبه کرده و خطاهای خود را جبران کنند، می‌أمرزد (نساء: ۶۴؛ انعام: ۵۴). این روش در سیره اخلاقی حضرت یوسف ﷺ نیز می‌بینیم. برادران یوسف، بسیار به او بدی کردند و او را از پدر دور کرده، آواره دیار غربت کردند. حضرت یوسف ﷺ هنگامی که آنها را دید، در اوج قدرت بود. اما به روی آنها نیاورد که من یوسفم. هنگامی که یوسف ﷺ خود را به آنها معرفی کرد، خودش به آنان گفت: شما آن ستم را بر من روا داشتید، چون آن زمان نادان بودید. اما حالا که عاقل و دانا شده‌اید، سرزنشی بر شما نیست و برایشان دعا کرد تا خداوند آنان را بیامرزد (یوسف: ۹۲). پس از این، زمانی که برادران یوسف نزد پدر رفتند، به اشتباه خود اعتراف کرده، از او خواستند برایشان از خداوند، آمرزش بخواهد. یعقوب ﷺ نیز آنان را سرزنش نکرد، بلکه فرمود بهزادی از خداوند می‌خواهم شما را بیامرزد (یوسف: ۹۷-۹۸). سپس، هنگامی که تمام خانواده یوسف نزد او آمدند و همه در برابر او سجده کردند، برای اینکه آبرو و شخصیت برادرانش را نزد پدر حفظ کند، به پدر فرمود: کاری که برادرانم با من کردند، به خاطر وسوسه و بدخواهی شیطان بود که میان من و برادرانم دشمنی و کینه ایجاد کرد (یوسف: ۱۰۰). بنابراین، حضرت یوسف ﷺ با این برخورد خود، از یک سو، آبرو و شخصیت برادران را حفظ کرد. از سوی دیگر، گناه و اشتباه آنان را ناشی از نادانی آنان و افتادن در دام شیطان دانست و آنان را از خطر نادانی و وسوسه‌های شیطانی آگاه کرد. همچنین، با تکرار واژه «اخوتی» (برادرانم) در مورد برادران خودش، راه و رسم برادری و جوانمردی را به برادران خود یاد می‌داد.

بحث و نتیجه‌گیری

یکی از اصول تربیت اخلاقی انسان، حفظ و تقویت عزت نفس و کرامت اوست (هنرجو، بختیار و همکاران، ۱۳۹۴). بر اساس این اصل تربیتی، انسان کرامت دارد و به خودی خود، بزرگ است و باید او را بزرگ شمرد و زمینه‌های عزت و بزرگی او را فراهم کرد. از این‌رو، باید روش‌های تربیتی به‌گونه‌ای باشد که احساس عزت واقعی را در فرد ایجاد کند (باقری، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۹۸).

هنگامی که مربی با برخود خوب و محترمانه، عزت و احترام را در متربی تقویت کرد، این رفتار از یک سو، موجب می‌شود که متربی، احساس ارزشمندی و بزرگی داشته، خودپنداره مثبت در او شکل گیرد و اعتماد به نفس او افزایش یابد. از سوی دیگر، همین خودپنداره مثبت، موجب گرایش درونی او به نیکی‌ها و رفتارهایی است که عزت و آبروی او را نزد دیگران افزایش می‌دهد. همچنین، این خودپنداره، باعث دوری و بیزاری متربی از زشتی‌ها و رفتارهایی می‌شود که جایگاه و شخصیت نیک او را نزد خود و دیگران، کاهش می‌دهد (نیلی و همکاران، ۱۳۹۴؛ اخوان، ۱۳۷۸). از این‌رو، قرآن در پی ایجاد باور به کرامت نفس و حس ارزشمند بودن، در افراد و جامعه اسلامی است (منافقون: ۸). در رویکرد دل‌مشغولی نیز، مربی با روش تأیید در پی این است که میان ذات پاک متربی و عمل خطایی که انجام داده است، تفاوت بگذارد و از این راه، تلقی مثبتی از متربی در ذهن خودش ایجاد کند که این در رشد اخلاقی او اثر مثبت دارد. بنابراین، هم قرآن به حفظ کرامت و عزت نفس متربی تأکید کرده و از روش تأیید استفاده کرده است، و هم رویکرد دل‌مشغولی. با این تفاوت که قرآن در سه حوزه اندیشه، احساس و رفتار، با اشاره به کرامت ذاتی و روح الهی انسان و با پرورش حس کرامت و عزت نفس در او، و با نشان دادن روش برخورد درست با انسان خطاکار، به صورت زیرینایی، از روش تأیید استفاده کرده است. اما در رویکرد دل‌مشغولی، بر نیت خبر و اراده نیک درونی متربی تأکید می‌شود. در مقابل، رویکرد دل‌مشغولی به شکلی روشن‌مند، روش تأیید را تعریف کرده، می‌کوشد آن را در تربیت اخلاقی به کار گیرد. اما این روش در قرآن، به این روشنی، تعریف نشده است. افزون بر این، ازانگاکه تربیت قرآنی واقع بینانه است، در مواردی که متربیان، باورها و گمان‌های نادرستی در تأیید خودشان دارند، قرآن به نقد این باورها و گمان‌ها پرداخته، حقیقت را بیان کرده است. برای مثال، قبیله‌ای نزد پیامبر اکرم ﷺ آمدند و گفتند ما ایمان آورده‌ایم (حجرات: ۱۴). اما آیه نازل شد که خیر! ازانگاکه اینان، به خاطر ترس از کشته و اسیر شدن، با زبان ادعای ایمان و اسلام می‌کنند، اینان تنها مسلمانند و با این ادعا، جان و مالشان محترم شده، احکام فردی و اجتماعی مسلمانان، در حق آنها جاری می‌گردد. اما مؤمن کسی است که افزون بر اقرار زبانی، باور عمیق قلبی نیز داشته باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۲۰۷). همچنین، خداوند به کسانی که خود را پاک و وارسته پنداشته، ادعای نیک خوبی و نیکرفتاری داشتند، می‌فرماید: نیازی به این ادعاهای نیست! من که به درون دل‌ها و اسرار

سینه‌ها آگاهم، بهتر می‌دانم که چه کسی وارسته و تزکیه شده است (نجم: ۳۲). در داستان گفت و گویی ابراهیم ^{عليه السلام} با ستاره، ماه و خورشید پرستان (اعام: ۷۴-۸۴) نیز ایشان، باور آنان به وجود خداوند را و اینکه باید او را پرستید، تأیید می‌نماید. اما ایشان، با رفتار و گفتار خویش، بطلان و پوچی خدایانی را که آنان می‌پرستیدند به آنان نشان داد و آفریدگار یگانه زوال ناپذیر را به عنوان تنها خدایی که شایسته ایمان آوردن و پرستیدن است، به آنان معرفی کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۵، ص. ۳۱۲). اما این گونه نقدی در رویکرد دل مشغولی دیده نمی‌شود.

بنابراین، با توجه به نقش زیربنایی باورمندی به کرامت نفس و حس عزتمندی در تربیت انسان، بایسته و شایسته است که هر انسانی، هم کرامت و بزرگی خویش را حفظ کند و هم عزت و کرامت دیگران را (فجر: ۱۷). همچنین والدین، مریبان، معلمان و همه کسانی که خود را در برابر تربیت اخلاقی افراد و جامعه مسئول می‌دانند، باید در رفتار و گفتار خود، عزت، آبرو و شرافت کودکان و متریان را پاس داشته، پیوسته تقویت کنند و در صورتی که خطأ و اشتباهی از کودکان و متریان سر زد، با تفاوت گذاشتن میان آن رفتار اشتباه و شخصیت نیک متری، رفتار او را سرزنش کرده، شخصیت و عزت نفس کودک و متری را حفظ و تقویت کنند؛ نه اینکه شخصیت و عزت نفس او را نزد خودش، بشکنند و بدشمارند و آبروی او را نزد دیگران ببرند.

پی‌نوشت‌ها

۱. از انجاکه برخی از روش‌های تربیت اخلاقی، ممکن است در بیش از یک حوزه اندیشه، عاطفه یا رفتار، به کار گرفته شود، تقسیم‌بندی این روش‌ها در این پژوهش، بر اساس جنبه غالیت است.

منابع

- آذربایجانی، مسعود، سالاری، محمدرضا، عباسی، اکبر، کاویانی، محمد، و سیدمهدی موسوی اصل، ۱۳۸۲، روان‌شناسی/جتماعی با تکریش به منابع اسلامی، تهران، سمت.
- ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، ۱۳۸۵ق، علل الشرواع، تحقیق: سیدمحمدصادق بحرالعلوم، نجف، منشورات المکتبة الحیدریة.
- ابن شعبة حرانی، حسن بن علی، ۱۳۶۳ق، تحف العقول، ج دوم، قم، مؤسسه نشر إسلامی التابعه لجمعیة المدرسین.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- اخوان، شبنم، ۱۳۷۸، «عزت نفس و بزهکاری» /اصلاح و تربیت، ش ۷۳، ص ۱۹.
- اسدیان، صدیقه، قطبی، ثریا، و محمد رضا شعیری، ۱۳۹۴، «طراحی مقدماتی مدل حیا مبتنی بر برداشت از آیات قرآن و مقایسه آن با روان‌شناسی شرم»، روان‌شناسی بالینی، ش ۱۲.
- باقری، خسرو، ۱۳۷۹، «تریتی دینی در برابر چالش قرن بیست و یکم»، مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۳، ص ۱۳-۳۶.
- تاج‌الدین، مرضیه، و مهرنوش بازارگادی، ۱۳۸۸، «قرآن کریم و نهضت تربیتی پرورشی: مؤلفه‌ها و شاخص‌های تربیتی از دیدگاه قرآن کریم»، کوثر، ش ۳۲، ص ۵۶-۴۷.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، صورت و سیرت انسان در قرآن، ج دوم، قم، اسراء.
- حاتمی، عmad، و ابوالفضل غفاری، ۱۳۹۳، «بررسی انتقادی اخلاق ارتباطی نادینگز با تأکید بر دیدگاه جوادی آملی در کتاب مفاتیح الاحیات» پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ش ۳۲، ص ۵۹-۸۳.
- حاجی بابائیان امیری، محسن، ۱۳۸۸، روش‌های تربیت اخلاقی کاربردی در اسلام، تهران، سروش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل‌البیت.
- حقیقت، شهربانو، و محمد مزیدی، ۱۳۸۷، «بررسی و ارزیابی زمینه فلسفی و روش‌های آموزشی چهار رویکرد تربیت اخلاقی معاصر»، اندیشه دینی، ش ۲۶، ص ۱۰۵-۱۰۰.
- حیدری، محمدحسین، و حسن علی نصربختیاری، ۱۳۸۸، «تلقین؛ چالشی فراوری تربیت دینی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، ش ۲، ص ۸۵-۱۰۰.
- داودی، محمد، ۱۳۸۵، «رویکردها و پرسش‌های بنیادین در تربیت اخلاقی»، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن معارف اسلامی، سال دوم، ش ۲، ص ۱۵۳-۱۷۵.
- ، سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت، ج دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگام.
- دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۴، ارشاد القلوب، ج دوم، قم، شریف رضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دار العلم، روحانی‌نژاد، حسین، ۱۳۸۹، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، زمزم هدایت.
- رهنمای، اکبر، ۱۳۸۸، درآمدی بر تربیت اخلاقی، تهران، آیینه.
- سید بن قطب، ۱۴۱۲ق، فی خلال القرآن، بیروت، دار الشروق.
- صفایی حائری، علی، ۱۳۸۶، نامه‌های بلوغ، ج چهارم، قم، لیلۃ القدر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، ج پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، طبری‌سی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع‌البيان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو.

- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، *المالی*، قم، دار الققاقة للطباعة والنشر والتوزيع.
- ، بی‌تا، *التیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- ، ۱۴۱۱ق، *مسایح المتهجد*، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
- عابدی، لطفعلی، ۱۳۸۴، «هدف تربیت از دیدگاه معمومین»، *مسایح*، ش ۵۷، ص ۳۹-۷۴.
- غفاری، ابوالفضل، ۱۳۸۵، دو رویکرد معاصر در تربیت اخلاقی، تهران، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ، ۱۳۸۴، «اخلاق و تربیت اخلاقی از منظر رویکرد دل مشغولی: جایگزینی برای رویکرد کولبرگی»، *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*، دوره عرش، ۲، ص ۵-۲۸.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، *كتاب العين*، قم، هجرت.
- فضل الله، سید محمد حسین، ۱۴۱۹ق، *تفسیر من وحی القرآن*، ج ۴، بیروت، دار الملاک للطباعة و النشر.
- فیروزمهر، محمد مهدی، ۱۳۹۳، *تربیت اخلاقی با نگاهی قرائی*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فیض کاشانی، ملام محسن، ۱۳۷۶، *المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، ج چهارم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الكافی*، ج چهارم، تهران، دار الكتب الاسلامیه.
- گلی، مهرناز، ۱۳۹۴، « نقش والدین در پرورش عزت نفس فرزندان و سلامت معنوی آنان از دیدگاه اسلام»، *تاریخ پژوهشی*، ش ۲۵، ص ۱۰۱-۱۲۸.
- لیش الواسطی، علی بن محمد، بی‌تا، *عيون الحكم والمواعظ*، تحقیق: الشیخ حسین الحسینی البیرجندی، قم، دار الحديث.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال*، تحقیق: الشیخ بکری حیانی، بیروت، مؤسسه الرساله.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الاطهار*، ج ۴، سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
- محمدی ریشه‌ری، محمد، ۱۴۱۶ق، *میزان الحکمة*، قم، دار الحديث.
- مرتضوی، سید محمد، ۱۳۷۵، *اصول و روش‌ها در نظام تربیتی اسلام*، مشهد، امام محمد باقر.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
- مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۴، *اخلاق در قرآن*، ج ۴، سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب.
- منصوری قزالحصار، شرف الدین، ۱۳۹۴، *صلاحت حرفة ای معلمان مقطع ابتدایی شهر تربیت اخلاقی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
- نادری، شیوا، ۱۳۹۲، *پرسنی الگوهای تربیت اخلاقی معلمان در دوره ابتدایی بر اساس رویکرد عاطفه‌گرایی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه کردستان.
- نجارپور استادی، سعید، ۱۳۷۸، «رابطه جو عاطفی خانواده، خودپنداره، عزت نفس و پایگاه اقتصادی اجتماعی بر شکل‌گیری هویت جوانان»، *اندیشه و رفتار در روان‌شناسی بالینی*، ش ۹، ص ۴۹-۵۸.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی، ۱۳۷۸، *معراج السعادة*، ج ۶، قم، هجرت.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد، بی‌تا، *اخلاقی ناصوی*، تهران، علمیه اسلامیه.
- نیلی، محمدرضا، نظری، حسین، و ستاره موسوی، ۱۳۹۴، «عزت نفس و آثار تربیتی آن از دیدگاه قرآن و احادیث»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، سال بیست و یکم، ش ۲، ص ۱۴۹-۱۷۵.
- هنرحو، بختیار، صدیقی، ابراهیم، و عباس صدیقی، ۱۳۹۴، «آسیب‌شناسی تربیت دینی در مدارس»، *مجموعه مقالات سومین همایش علمی-پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت مرتضوی.